باسمه تعالی

خارج اصول

۲/۲/۹۲ تزاحم - مرجحات باب تزاحم

**مرجحات باب تزاحم(اسبقیت زمانی)**

بحث سر مرجح بودن اسبقیت زمانی مرحوم آقای روحانی از مرحوم نائینی نقل می‌کنند که ایشان در دوتا دلیلی که مشروط به قدرت شرعی باشد اسبقیت زمانی را مرجح دانستند و ابتداء یک نکته‌ای را متذکر می‌شوند که این مرجح بازگشت نمی‌کند به مرجح باب تزاحم و این بحث موضوع نداشتن یک دلیل است؛ آنها حالا یک بحث تا حدودی لفظی است و وارد آن بحثها نمی‌شویم نکته‌ای ندارد عمده تشقیق شقوقاتی هست که ایشان مطرح می‌فرمودند در مورد آنها ایشان می‌فرمایند که صور اسبقیت زمانی چهار صورت هست یک صورت جایی که یکی از دوتا حکم هم از جهت موضوع و هم از جهت زمان امتثال مقدم بر دیگری باشد مثال می‌زنند می‌گویند که شخصی مثلاً در ماه رجب مالی دارد که این مال کفایت بر حج می‌کند ولیکن فاقد استطاعت از جهات دیگر مانند بیماری و اینهاست و می‌داند که آن جهات دیگر استطاعت مثلاً در ماه شوال حاصل می‌شود الان بیمار است ولی می‌داند که ماه شوال خوب می‌شود دوره درمانی دارد دوره درمان گفتند یک ماه طول می‌شود که این بیماری معالجه بشود و امثال اینها خب این آقا نذر هم کرده مثلاً الان برود کربلا و این نذر متوقف است بر اینکه این پول را صرف آن بکند و صرفش در راه کربلا دیگر امکان حج رفتن برایش از بین می‌رود ایشان می‌فرمایند که در این صورت اسبق زمانی مقدم است وفای به نذر وجوبش فعلی است و هیچ مانعی از جهت مانع شرعی یا مانع عقلی ندارد مانع عقلی که نداشتن واضح هست قدرت دارد اما مانع شرعی‌اش این هست که اگر قرار باشد مانعی باشد آن وجوب هست و مانعیت دارد و فرض این هست که وجوب حج هنوز موضوعش تحقق پیدا نکرده پس بنابراین مانعیت ندارد و اگر این شخص به نذرش عمل کرد قدرت بر انجام حج نخواهد داشت استطاعت ندارد و وجوب حج می‌پرد این یک صورت.‌من صورت سوم را می‌خواهم به جهتی مقدم کنم بر صورت دوم، صورت سومی که ایشان ذکر می‌کنند آن این هست که اگر یکی از دوتا حکم از جهت امتثال مقدم بر دیگری است ولیکن از جهت تحقق موضوع در هر دو یکسان است چطور مثلاً شخص نذر کرده است که اگر فرزندش از سفر بیاید روز هفتم ذیحجه در کربلا باشد از یک طرف همزمان با آمدن فرزندش استطاعت نسبت به حج برایش حاصل می‌شود ایشان می‌گوید اینجا اسبقیت زمانی تأثیر ندارد چون فرض این است که با آمدن موضوع حج وجوب مقدمه مفوته‌اش لازم می‌شود ولو روز حج را روز هشتم ذیحجه مثلاً باید انجام بدهد قبل از او لازم نیست انجام بگیرد حج ولی از همین حالا من باید مقدمات حج را فراهم کنم پس الان من دوتا

تکلیف متوجه‌ام هست یک تکلیف به اینکه أف بالنذر یک تکلیف اینکه عمل به مقدمات مفوته کن حالا وجوب عمل به مقدمات مفوته بیانات مختلف دارد یک بیانش بازگشت می‌کند به واجب معلق می‌گویند ولو خود حج زمانش متأخر هست وجوبش مقدم هست و واجب معلق از همین حالا حج واجب است و امثال اینها یک بیان،‌بیان واجب مشروط به شرط متأخر یا نمی‌دانم به جهت ملاک‌دار بودن حالا هر بیانی باشد فعلاً در صدد این نکته‌اش نیستیم که نکته وجوب واجب مقدمات مفوته چی باشد هر چی می‌خواهد باشد به هر حال چون مقدمات مفوته واجب هست من هم وجوبی نسبت به انجام مقدمات مفوته حج دارم وجوب نسبت به انجام نذر دارم و این دوتا در عرض هم هستند و دیگر باید اهم و مهم را در نظر گرفت و اگر اهم و مهم نباشند تخییر که وجهی ندارد که مجرد اسبقیت زمانی منشأ ترجیح نمی‌شود بعد صورت دوم و چهارمی هم دارند که آنها را بعداً صحبت می‌کنیم اینجا برای بررسی این موضوع من یک نکته‌ای را عرض بکنم آن این است فرض ایشان اینکه بحث مقدمات مفوته را در صورت سوم مطرح کردند و نه در صورت اول از این طرز بحث این طور به نظر می‌رسد که ایشان در جایی که بعد از تحقق موضوع وجوب مقدمات مفوته‌اش را لازم می‌دانند چون فارق بین صورت سوم و صورت اول این هست که در صورت سوم زمان موضوعهایشان همزمان هست در صورت اول زمان تحقق موضوعهایشان یکی‌شان سابق بر دیگری هست اینکه بیان مقدمات مفوته را در آن صورت اول نیاورند پرسش:... پاسخ: نه یعنی به هر حال بحث مقدمات مفوته را مفروض گرفتند که در جایی هست که موضوع تحقق دارد بعد ما هنوز ظرف واجب نیامده ولی موضوع وجوب تحقق پیدا کرده بحث را این طوری مفروض گرفتند به نظر می‌رسد که بحث مقدمات مفوته اختصاص به این صورت ندارد مثال معروفی که در بحث مقدمات مفوته هست مثال اینکه شخصی قبل از وقت آب دارد هنوز وقت اینجا وقتی که در بحث نماز ظهر و عصر هست فقط شرط واجب نیست شرط وجوب هم هست «إذا زالت الشمس فقد وجبت الطهور و الصلاة» پس هنوز وقت نشده آبی موجود هست می‌گویند این آب را آیا لازم هست حفظ کند یا لازم نیست حفظ کند یا اگر حتی نداشته باشد لازم هست تحصیل کند لازم نیست تحصیل کند این بحثها مطرح هست و حالا از آن نکاتش هم بگذریم بعضی از نکته‌ها یعنی آن نکاتی که در بحث مقدمات مفوته هست اختصاص ندارد توجه بفرمایید حالا من دوتا از مبناهایی که در بحث مقدمات مفوته هست عرض می‌کنم ببینید این نکات اینجا هم می‌آید یعنی در صورت اول هم می‌آید یکی از آن نکات این هست که اصلاً نکته‌ای که مرحوم شیخ دارند شیخ انصاری می‌فرمایند که تمام آن چیزهایی که مشروط هست در ظاهر دلیل همه اینها بازگشت می‌کند به معلق به اصطلاح صاحب فصول البته اصطلاح مرحوم شیخ به این بیان نیست ایشان می‌فرمایند که

آن چیزهایی که به حسب ظاهر دلیل قید هیئت است در واقع بازگشت می‌کند که قید ماده و هیئت وجوب باشد از اول واجب است و واجب مقید به زمان هست حالا زمان یکی از قیود است و سایر چیزهاست. اینجا هیچ تفاوتی ندارد این بیان که هست معنایش این است که «إذا استطعت وجب علیک الحج» ولو به حسب ظاهر لسان دلیل «وجب علیه الحج» مشروط هست به استطاعت ولی در واقع حج مقید به استطاعت هست ولی وجوب از اول هست این طور نیست که وجوب تحققش بعد باشد. حالا این مبنا را حاج آقا هم قبول دارند با یک توضیحی که می‌فرمایند که اگر وجوب را به معنای اراده و حب بدانیم، اراده و حب از همان اول تحقق دارد اراده و حب نمی‌تواند مقید به شیء باشد هم وجداناً‌این طور هست که اراده و حب از اول هست مرحوم شیخ هم این مطلب را اشاره می‌کند و هم غیر از بحث وجدانی نفس امر شارع به خاطر این هست که اراده فعلی بوده اگر اراده فعلی نبود امر تحقق پیدا نمی‌کرد امر به خاطر فعلیت اراده است و امثال اینها. ولی اگر وجوب را از سنخ امر اعتباری بدانیم امر اعتباری می‌شود متأخر باشد. حالا این اجماعی از بحث بود من حالا نمی‌خواهم وارد بحثش بشوم. ملاحظه می‌فرمایید این بیان اختصاص ندارد به جایی که وجوب موضوعش تحقق پیدا کرده باشد موضوع وجوب تحقق هم پیدا نکرده باشد من وقتی می‌دانم که موضوعش در آینده تحقق پیدا خواهد کرد همین علم من باعث می‌شود که من علم پیدا کنم که شارع اراده بالفعل دارد نسبت به شیء حالا ولو به بیان حاج آقا می‌گویم ـ من حالا نمی‌خواهم بیان تام حاج آقا را نمی‌خواهم وارد بحثش بشوم و علی القاعده بیان شیخ هم بیانش باید بازگشت بشود به همین بیان یک مقداری کلام مرحوم شیخ به هر حال یک نوع ابهاماتی در موردش وجود دارد تصور می‌کنم که مرحوم شیخ حکم را از مقوله اراده و حب و امثال اینها می‌داند و به همین جهت می‌گوید اراده و حب از اول وجود دارد و امثال اینها حالا به آنها کار ندارم. در ما نحن فیه بحث این هست که ایشان می‌گوید من الان مال دارم سایر جهات استطاعت هم بعداً حاصل می‌شود خب علم به تحقق موضوع استطاعت در بدء دارم آیا این علم به تحقق به موضوع استطاعت باعث نمی‌شود که بر من لازم باشد که مقدمات حج را فراهم کنم که مقدمات حج یکی حفظ این مال هست یا فرض کنید اگر باید این مال را بدهم بلیت بخرم ویزا تهیّه کنم و مقدمات سفر را تهیّه کنم مبتنی بر تهیّه مقدمات شیء هست و امثال اینها اگر ما چنین چیزی را گفتیم اینجا لازمه‌اش با علم به تحقق آن شیء در آینده معنایش این هست که اراده فعلیه یا وجوب بالفعل حالا به تعبیر مرحوم شیخ وجوب بالفعل، وجوب از همین حالا فعلی است نسبت به ذی المقدمه و فعلیت وجوب نسبت به ذی المقدمه فعلیت وجوب مقدمات را می‌آورد و حالا لازم هم نیست بحث مقدمات مفوته را حتی طرح کنیم همین الان من مأمور به حج هست همین الان هم من مأمور به نذر

هستم فرض این هست که واجبات معلق شد دیگر یعنی وجوب را گفتیم فعلی است یعنی آن چیزهایی که در ظاهر دلیل شرط وجوب هست آن شرطها را شرط واجب کردیم خب در این مبنای مرحوم شیخ که گفتیم این در واقع مقدمات مفوته را هم روی همین مبنا تصحیح می‌کنند یکی از راه حلها این هست که با همین مبنا می‌خواهند تصحیح کنند خب اگر چنین نباشد فرقی ندارد الان وجوب آمده باشد یا نیامده باشد این یک بیان،‌یک بیان دیگر فعلیت غرض هست مرحوم آقای نائینی می‌گوید که وجوب ولو فعلی نیست ولی غرض فعلی است من که علم دارم که شارع یک غرضی در آینده دارد علم به تحقق غرض در آینده باعث می‌شود که همین الان باید مقدمات تأمین غرض آینده را فراهم کنم ولو هنوز واجب نشده بعداً واجب خواهد شد این بیان فرقی ندارد موضوعش تحقق داشته باشد یا تحقق نداشته باشد مهم این هست که علم داشته باشم به تحقق موضوع در آینده پرسش: ایجاد استطاعت هم واجب است ... پاسخ: نه ایجاد استطاعت نیست باید علم داشته باشم به تحقق استطاعت در آینده پرسش: چون من می‌دانم با این وضیعت بازار ... پاسخ: نه علم به تحقق موضوع باید داشته باشم توجه نکردید علم به تحقق استطاعت باید داشته باشم علم به تحقق موضوع پرسش: دفعی به وجود نمی‌آید ... پاسخ: نه من علم دارم که تحقق پیدا خواهد کرد پرسش:... پاسخ: نه علم دارم که با اختیار خودم تحصیل هم خواهم کرد آن مهم نیست که به اختیار یا به غیر اختیار من خودم را می‌شناسم می‌دانم آدمی هستم که با اختیار خودم بعداً استطاعت را فراهم خواهم کرد قبل از انجام حج استطاعت پیدا می‌کنم الان باید ثبت نام کنم مثلاً پرسش: اگر مثل بیماری هم باشد که ... پاسخ: بیماری حالا آن که مهم نیست یعنی مهم این نیست که تحقق موضوع با اختیار من باشد بدون اختیار من باشد مهم هست یا آیا موضوع تحقق پیدا می‌کند یا نمی‌کند لازم نیست موضوع را تحقق ببخشم ولی اگر علم دارم که موضوع تحقق پیدا می‌کند خب مقدمات انجام واجب را باید انجام بدهم به خاطر مثلاً تأمین غرض، تأمین غرض هم فرق ندارد بین این موضوعش الان تحقق داشته باشد موضوعش تحقق نداشته باشد هیچ تفاوتی ندارد یا مثلاً یک بیانی شبیه این در کلام مرحوم حاج شیخ هست ایشان می‌فرمایند عقلاً واجبی که موضوعش ولو در آینده تحقق پیدا می‌کند لازم الامتثال است عقل انسان موضوع لزوم امتثال علم به تحقق موضوع در زمان فعلی نیست موضوع ولو در آینده هم تحقق پیدا کند موضوع حکم عقل هست به لزوم امتثال این موضوع مثلاً مقدمات مفوته‌اش را لازم می‌کند و امثال اینها مرحوم حاج شیخ در درر و اینها چنین تعبیری را تعبیر می‌کنند اینها هم هیچ فرقی بین اینکه موضوع تحقق داشته باشد مقدمات مفوته‌اش لازم بشود یا خود حالا ما یک موقعی می‌گوییم وجوب مقدمات مفوته را طرف تزاحم قرار می‌دهیم یک موقعی وجوب خود آن ذی المقدمه را طرف تزاحم قرار می‌دهیم حالا اینها خیلی مهم نیست آیا وجوب مقدمه

را طرف تزاحم بدهیم یا وجوب ذی المقدمه را اصل تزاحمش در همه این صور هست یکی ایشان بین این دو تفصیل قائل شدند که بموضوعه و امتثاله ... پرسش: نتیجه‌اش چی هست؟ پاسخ: نتیجه این هست که اگر ترجیح اسبق زمانی را که شما در صورت اول قائل شدید وجهی ندارد مثل صورت سوم که هر دو همزمان هستند اینجا ولو موضوعش تحقق پیدا نکرده علم به تحقق موضوع در آینده باعث می‌شود که همین الان من مکلف هستم به دو تکلیف هم به تکلیف حج هم به تکلیفِ ... پرسش:... پاسخ: نه آن فرق ندارد نه فرض این است که ایشان صورت سوم مقدمات مفوته را چیز کرده. بحث من این هست که شما چطور شد مقدمات مفوته را در صورت سوم آوردید در صورت اول مقدمات مفوته را پیاده نکردید در حالی که عین همان می‌آید هر طور مقدمات مفوته را آنجا تصویر کردید وجوبش را نفسی گرفتید غیری گرفتید او را مزاحم قرار دادید با وجوب نفس این طوری است دیگر علت اینکه من صورت سوم را مقدم داشتم می‌خواستم مقایسه کن بین صورت اول و صورت سوم به نظر می‌رسد بین صورت اول و صورت سوم تفاوتی احساس نمی‌شود بله یک مطلبی اینجا وجود دارد آن مطلب را اگر کسی استظهار از ادله کند می‌شود اسبقیت زمانی را مرجح قرار بدهد ولی این استظهار خاص می‌خواهد به طور کلی مقتضای خصوصیاتی که در این بحث در موضوع اخذ شده و در موضوع بحث ما گنجانده شده اصلش این نیست آن این است که ببینید یک موقعی من در موضوع حج، موضوع حج این است که یکی اینکه زاد و راحله هست یکی اینکه زاد و راحله و سلامتی نفس بحث این است که این زاد و راحله را یک موقعی شخص می‌گوید این زاد و راحله را باید هنگام سایر اجزاء داشته باشد یعنی زاد و راحله را هنگامی شخص باید داشته، موضوع دلیل ما وجود زاد و راحله هنگام تحقق سایر اجزاء استطاعت است استطاعت مثلاً یک استطاعت مالیه داریم یک استطاعت بدنیه داریم یک استطاعت طریقیه من مال و زاد و راحله را هنگامی که استطاعت طریقیه و استطاعت سربیه داشته استطاعت طریقیه داشته باشد همزمان با آنها باید موجود در من باشد تا موضوع وجوب حج فعلی بشود خب اگر این باشد خب اینجا می‌شود آن این است که من الان سالم نیستم یک ماه بعد می‌خواهم سالم بشوم. اگر حالا چیز هم نبود آن به بحث تزاحم هم ربط ندارد اصلاً به نذر هم نکرده بودم الان مال را به دست آوردم ولی سالم نیستم صرفش می‌کنم بعداً که سالم شدم دیگر موضوع ندارد. این دیگر به بحث تزاحم هم مربوط نیست اگر حتی تزاحم هم نکند من وجود زاد و راحله‌ای که عند تحقق الاستطاعة البدنیة و الاستطاعة السربیة باشد آن موضوع باشد اگر آن باشد پرسش: ... از بین ببرد راحله‌ای ندارد ... پاسخ: نداشته باشد کاری کرده که موضوع تحقق پیدا نکرده لازم نیست که انسان موضوع را حفظ کند کاری می‌کند که موضوع تحقق پیدا نمی‌کند تحصیل موضوع است دیگر. اینکه موضوع نیست

فرض این است که زاد و راحله فعلی موضوع نیست زاد و راحله عند تحقق الاستطاعة البدنیة آن موضوع است کاری می‌کنم که آن موضوع تحقق پیدا نکند خب عیب ندارد پرسش: شخص می‌داند استطاعت بدنیه مث چند ماه بعد خواهد آمد ... پاسخ: بله می‌داند. فرض این هست که وجود زاد و راحله عند تحقق الاستطاعة البدنیة موضوع وجوب حج است. نذر هم نکرده باشد نذر که کرده باشد خب بهتر با انجام نذر آن موضوع می‌پرد پرسش: ... شخصی گفته مثلاً یک شاتی قربانی می‌کنم هنوز جمعه هم نشده ولی در عین حال یک شاة هم بیشتر ندارد باید تحفظ کنی این را پاسخ: علتش این است که موضوع آن نیست موضوعش این هست که آن اصلاً در نذر قدرت حین العمل شرط نیست قدرت از زمان نذر تا زمان امتثال شرط است و این هم که قدرت ندارد نباید سلب قدرت کند. پرسش: ... پاسخ: از زمان اولش هست واجد الشاة و در بحث زاد و راحله هم خارجاً هم همین جور است زاد و راحله هم دلیل نداریم که زاد و راحله مقید به تحقق استطاعت بدنیه موضوع هست نه کسی که «من کان له زاد و راحلة» یک سلامت بدنیه هم داشته باشد دو، طریق هم باز باشد. سلامتی که بدنیه معتبر هست عند الحج است نه سلامت بدنی فعلی، باز بودن طریق عند الحج است حالا لازم نیست باز باشد الان باز نیست دو ماه دیگر راه حج باز می‌شود الان که پول دارد این همه چیزهایش محقق می‌شود دیگر پس بنابراین این جور نیست که از جهت ادله زاد و راحله مقید به تحققش عند الاستطاعة البدنیة و الاستطاعة السربیة آن شرط نیست وقتی که شرط نشد بنابراین من علم دارم که زاد و راحله موجود است بله سایر اجزاء هم بعداً تحقق پیدا می‌کند چون بعداً تحقق پیدا می‌کند داخل در همان موضوع هست که علم به تحقق موضوع در آینده آیا منشأ اثر هست خود آن را واجب می‌کند یا مقدمه مفوته‌اش را واجب می‌کند یا نمی‌کند مقدمه مفوته اگر کسی واجب دانست با علم به تحقق موضوع واجب می‌شود و این هم موضوع همین هست که علم به تحقق موضوع پیدا می‌کند واجب که شد با اینها با همدیگر تزاحم می‌کنند. بنابراین به نظر می‌رسد که این تفصیلی که اینجا ایشان مطرح فرمودند به نظر نمی‌رسد که این تقسیم درست باشد اینجا اسبقیت زمانی هیچ ترجیح ندارد صورت دومی که ایشان مطرح می‌کنند آن این هست که «أن یکون احد الحکمین سابقاً»، «و من هنا» حالا از توضیحاتی که در مرود صورت اول و سوم دادیم حکم صورت چهارمی که ایشان مطرح کردند روشن می‌شود صورت چهارم این است «ان یکون کل من الحکمین متقارنیین زمانا بحسب الامتثال. لکن أحدهما أسبق موضوعا من الاخر»‌ایشان می‌گوید که امتثال هر دو اگر از جهت زمانی مثل هم باشد ولی یکی‌شان موضوعش زودتر از دیگری باشد می‌گوید آنکه زودتر هست نسبت به مقدمات مفوته وجوب فعلی نسبت مقدمات مفوته‌اش حاصل می‌شود نسبت به آنکه متأخر هست وجوب آن را از بین می‌برد. آنجا همین بحثها

در مورد این می‌آید یعنی بیان صورت چهارم عین صورت اول هست که تقدیم موضوع باعث می‌شود که بعد از تحقق موضوع مقدمات مفوته‌اش واجب بشود که ما می‌گوییم این وجهی ندارد یک چنین قید زدنی علم به تحقق موضوع در آینده کافی هست برای اینکه یا خود آن واجب بشود بنابر بعضی از مبانی یا مقدمات مفوته‌اش واجب بشود بنابر بعضی از مبانی دیگر و علی أی تقدیر تزاحم کند با واجب دیگر باید آنجا اهم و مهم و امثال اینها را در نظر گرفت. پرسش: یعنی ایشان فرض چهار را شبیه فرض یک گرفته ... پاسخ: بله. ما فرض یک را هم که شبیه فرض سوم دانستیم فرض یک و سه و چهار همه یکسان می‌شود و هیچگونه ترجیحی یکی بر دیگری در موردش مطرح نیست. این هم یک اما صورت دومی که ایشان اینجا مطرح کردند صورت دوم را این جوری مطرح کردند «ان یکون احد الحکمین سابقا بموضوعه و امتثاله إلا انه کان بنحو الواجب الموسع، بمعنی انه إذا لم یمتثل فی ظرفه یستمر الحکم و یثبت فی زمان اللاحق، کالمثال المتقدم فیما إذا لم یقید نذره الزیارة بشهر رجب بل مطلقا، و لکن کان تحقق الشرط المعلق علیه المنذور فی رجب فیصیر الحکم من ذلک الحین فعلیا» ایشان می‌گوید یک موقعی هست شما نذر کردید که زیارت در ماه رجب را انجام بدهید آن صورت اول است یک موقعی نذر کردید زیارت را انجام بدهید چه در رجب باشد چه در غیر رجب باشد ایشان می‌گوید حکم این مطلب واضح هست چون اینجا بین واجب موسع و واجب مضیق اینجا مزاحمتی نیست یکی‌شان موسع است یکی‌شان مضیق است هر دو را کأن انجام بدهد بله اگر وقت واجب موسع، مضیق شد آنها داخل در بحث تزاحم می‌شود ولی به نظر می‌رسد این مثالی که ایشان مطرح کردند خروج از فرض است فرض ما این هست یک پول بیشتر ندارد این پول را اگر صرف نذر بکند دیگر نمی‌تواند حج بجا بیاورد حالا این نذرش انجام نذر همزمان با حج باشد یا از حالا باشد این یک فرض دیگری ایشان مطرح کرده یعنی این مفروض در کل مسائل این مفروض هست که باید فرض کنیم که یک پول دارد که اگر این پول را صرف کند دیگر حج را نمی‌تواند انجام بدهد این را ایشان در این فرض، فرض را عوض کرده در حالی که اگر این جور مفروض باشد که پولی دارد که این پول را اگر صرف نذر کند دیگر حج را نمی‌تواند انجام بدهد. پرسش: ... نذرش موسع است خب الان پس نسبت به نذرش فعلاً وظیفه‌ای ندارد حج است تا زمان حج، حج را انجام می‌دهد بعد هم ... پاسخ: نه موسع را شما این جور در نظر بگیرید که تا زمان حج ادامه دارد بیشتر ادامه ندارد موسع را لازم نیست این قدر موسع در نظر بگیرید که مزاحمت هم نکند یعنی فرض مزاحمت را حفظ کنید یعنی زمان تحقق موضوعشان ولو یکی است ولی زمان امتثالشان در مقداری با همدیگر باید مشترک قرار بدهید و مزاحمت را هم فرض کنید ایشان اینجا که رسیده اصلاً از مزاحمت گذشته در حالی که فرض را این جور در نظر

بگیرید که امتثال یکی کش‌دارتر است که البته این صورت اگر چنین صورت را مفروض بگیریم عین صورت قبل است خیلی مهم نیست چون آن چیزی که ایشان در این بحث مطرح کرده تحقق موضوع را ملاک قرار داده برای اینکه مقدمات مفوته‌اش واجب باشد یا واجب نباشد تحقق موضوع، حالا امتثالش زودتر باشد ... امثال اینها اینکه صورت دوم در واقع همان صورت اول هست اصلاً نباید یک صورت جدیدی ایشان درست بکنند حالا دیگر اجمال قضیّه‌ای که هست این تفصیلاتی که ایشان دارد هیچیک از این تفصیلات جا ندارد در همه صور مسئله وجهی ندارد که اسبق زماناً مرجح باشد اجمال این بحث این است بله یک نکات خارجی دیگری گاهی اوقات ممکن است داشته باشد که آن نکات اسبق را ممکن است مقدم بدارد که عرض کردم مثلاً در مثال حج و اینها اگر مقید باشد داشتن زاد و راحله به اینکه زاد و راحله را در هنگام سایر اجزای استطاعت دارا باشد اگر آن باشد اصلاً علم به تحقق موضوع در آینده نخواهد داشت چون تحقق موضوعش فرع این است که من این صرف نکنم حالا چه در نذر چه در کار دیگری بنابراین بحث این چیزها نیست. خب این بحث تمام است. بحث بعدی بحثهای مرجحات باب تزاحم تمام می‌شود ما می‌رویم در تنبیهات، اولین تنبیهی که هست تنبیهی بود که ما لابه‌لای بحثهای گذشته مطرح کردیم ولی عیب ندارد یکبار دیگر این بحث را مطرح کنیم آن این است که شرط تزاحم این هست که تضادش دائمی نباشد اتفاقی باشد از کلام حاج آقا استفاده می‌شود که شرط اینکه یک شییء داخل باب تزاحم باشد این است که تضاد دائمی یا غالبی نباشد باید اتفاقی باشد شهید صدر فقط تضاد دائمی را مطرح کرده ولی حالا ما قبلاً روی بیانات حاج آقا اشاره کردیم ولی حالا روی مبانی مختلفی که اینجا هست خلاصه کلام این هست که اگر تضاد بین دو حکم دائمی یا غالبی باشد آیا تزاحم به تعارض می‌انجامد یا نمی‌انجامد این صورت مسئله‌ای هست که فردا انشاء الله مطرح می‌کنیم.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»